

بررسی واژه شاکله در آیه ۸۱ سوره اسراء از دیدگان مفسران و روانشناسان*

فاطمه صارمی^۱

چکیده

واژه‌ی شاکله یکی از واژه‌های تک کاربرد قرآن کریم است. در لغت دارای معانی مختلفی است؛ از جمله: نیت، خلقت، ناحیه، مثل و... اصطلاح مفسران نیز تا حدودی با این معانی سازگار است. به‌طور کلی، شاکله یعنی هر آنچه انسان را محدود و مقید می‌سازد؛ البته به نحو اقتضا نه به نحو علیت تامه. علامه طباطبائی رحمته‌الله بیش از سایر مفسران درباره‌ی این واژه در آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی اسراء و امور مربوط به آن بحث نموده است.

«شخصیت» که اساسی‌ترین موضوع علم روان‌شناسی به شمار می‌رود، واژه‌ای است که دانشمندان این عرصه به اشتباه آن را معادل شاکله در قرآن دانسته‌اند. تکوین و رشد شاکله‌ی انسان حد و مرز ندارد و در تمام انسان‌ها و همه‌ی مراحل زندگی جاری است. عوامل متعددی می‌تواند در شکل‌گیری شاکله تأثیرگذار باشند؛ از جمله: والدین (وراثت و ژنتیک)، محیط (خانوادگی، اجتماعی، سیاسی)، دوستان و... اما میدان‌دار تأثیر و تحولات رفتاری انسان، اراده و اختیار آدمی است که مهم‌ترین نقش را در این زمینه ایفا می‌کند.

از آنجا که قوای مختلفی (هوای نفس، عقل، قلب و عاطفه) درون انسان وجود دارد، برحسب توجه انسان به هر یک از این نیروها و فعال ساختن آن، تیپ مشخص و شخصیت خاصی شکل می‌گیرد که سبب می‌شود انسان مطابق آن شخصیت عمل نماید و علاوه بر این، انتظارات دیگران نیز بر اساس شخصیت شکل یافته‌ی وی است.

قرآن کریم ضمن توجه به هر دو بعد وجود انسان و البته با محور قرار دادن روح، ملاک شخصیت را اعتقاد افراد معرفی نموده و لذا انسان‌ها را به مؤمنین، کافرین، ظالمین و..



تقسیم می‌نماید. علم روان‌شناسی نیز به‌طور گسترده در این زمینه بحث نموده و در تحقیقات خود تا حدودی به حقایق قرآنی دست یافته است. با این تفاوت که بیشتر به جنبه‌ی فیزیکی بشر پرداخته و از پرداختن به بعد والای روحی که معیار ارزش وجودی است؛ غافل شده و همچنین به مقتضای مباحث و مضمون این علم، از عناوین خاص روان‌شناسی بهره گرفته است. بنابراین با وجود برخی نتایج و یافته‌های هماهنگ روان‌شناسی با قرآن، در بعضی موارد نیازمند بررسی بیشتر است.

کلیدواژه‌ها: آیه ۸۴ سوره‌ی اسراء، شاکله، مفسران، روان‌شناسان.

مقدمه

تاریخ زندگی بشر همواره شاهد انسان‌هایی با اعمال و رفتار متفاوت بوده است. همچنان که انسان‌هایی وارسته با فضایل انسانی در جامعه زندگی می‌کنند، افراد دیوصفت و بدخویی نیز در جبهه‌ی مقابل وجود دارند. حد فاصل این دو گروه نیز عده‌ی زیادی با اظهار رفتارهای مختلف به دنبال رسیدن به اهداف و مقاصد خود تلاش می‌کنند. تفاوت و گوناگونی اعمال و رفتار انسان‌ها، این پرسش را در ذهن به وجود می‌آورد که منشاء تفاوت عمل افراد بشر چیست؟ و به تعبیر دیگر مبنا و اساس عمل انسان‌ها را چه چیزی تشکیل می‌دهد؟ علت این که فردی مهربان است و دیگری عصبانی و زودجوش چیست؟

قرآن کریم که به تمام زوایای زندگی انسان‌ها پرداخته است؛ در آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی اسراء به این پرسش نیز پاسخ داده و می‌فرماید: عمل هر انسانی مطابق شاکله‌ی اوست. پژوهش حاضر به دنبال یافتن معنا و منظور خداوند تعالی از واژه‌ی شاکله است تا بر اساس آن، ریشه‌های تفاوت عمل و رفتار انسان‌ها مشخص شود. از آن‌جا که علم روان‌شناسی نیز به طور خاص به مطالعه‌ی رفتار انسان می‌پردازد، در این پژوهش با دو رویکرد قرآنی و علمی به این موضوع پرداخته می‌شود تا دریابیم آیا این علم توانسته است به آموزه‌های قرآنی در این زمینه دست یابد یا خیر؟ بنابراین ضمن بررسی معنای شاکله در لغت و بیان دیدگاه مفسران و علم و روان‌شناسی، عناصر تشکیل‌دهنده‌ی شاکله، عوامل مؤثر در تکوین شاکله و انواع تیپ‌های شخصیتی در قرآن و روان‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- مفهوم‌شناسی واژه شاکله

۱-۱- مفهوم شاکله از دیدگاه لغت

واژه‌ی شاکله از «شکل» گرفته شده و دارای معانی مختلفی است. «شکل» با فتح شین به معنای شبیه و مثل و «شکل» با کسر شین واژه‌ی شاکله از «شکل» گرفته شده و دارای معانی مختلفی است. «شکل» با فتح شین به معنای شبیه و مثل و «شکل» با کسر شین به معنای دل به کار رفته است. بر این اساس شاکله از شکل به معنای ناحیه، طریقت و



جهت است (ابن منظور، ۱۱: ۱۴۱۴/۳۵۷) برخی آن را خلقت و طبیعت معنا کرده‌اند (طبرسی، ۵: ۱۳۷۵/۴۰۳). برخی دیگر علاوه بر معانی مذکور، شاکله را به معنای نیت، نیازمندی، چهره، همانندی دانسته‌اند (مہیار، یتا: ۵۴). در مفردات آمده است که شاکله یعنی سنجیه‌ای که انسان را مقید می‌کند و از این رو به طنابی که دست و پای حیوان را با آن می‌بندند، شکال گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۴۶۲).

آیه «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» تنها آیه‌ی قرآن کریم است که واژه‌ی «شاکله» در آن به کار رفته است. اکنون باید دید که منظور از شاکله در این آیه چیست؟

۲-۱- مفهوم شاکله از دیدگاه مفسران

براساس بررسی انجام گرفته، شاکله در نظر مفسران قرآن کریم دارای معانی متفاوتی است که به شرح ذیل بیان می‌شود:

۱. طریقه و مذهب: گروهی از مفسران مانند: عبدالحسین طیب، طبرسی، زحیلی، طوسی، نیشابوری و، شاکله را به معنای طریقه و مذهب و راه و روشی می‌دانند که فرد به آن عادت کرده و طبق آن رفتار می‌کند. این گروه با استناد به پایان آیه «فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» معتقدند که «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»؛ یعنی هرکس طبق روش و عادت خود رفتار می‌کند و آن را صواب می‌داند.

۲. طبیعت و عادت: بیضاوی در تفسیر خود در این باره می‌نویسد: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ قُلْ كُلٌّ أَحَدٌ يَعْمَلُ عَلَى طَرِيقَتِهِ الَّتِي تَشَاكُلُ حَالَهُ فِي الْهَدْيِ وَالضَّلَالَةِ، أَوْ جَوْهَرِ رُوحِهِ وَ أَحْوَالِهِ التَّابِعَةِ لِمَزَاجِ بَدَنِهِ وَ قَدْ فَسَّرَتِ الشَّاكِلَةُ بِالطَّبِيعَةِ وَ الْعَادَةِ وَ الدِّينِ» (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/۲۶۵). بر این اساس شاکله‌ی هر انسانی، راه و طریقی است که سبب هدایت و گمراهی می‌شود. گویا طریقه و مذهب را از این جهت «شاکله» خوانده‌اند که رهروان و منسوبین به آن دو خود را ملتزم می‌دانند که از آن راه منحرف نشوند.

۳. نیت: گروه دیگری از مفسران مانند: بحرانی، نجفی خمینی و ...، شاکله را به معنای نیت و روح عمل دانسته‌اند. شاید آنچه این گروه بدان استناد کرده‌اند، روایات موجود در این زمینه باشد از جمله روایت امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «النية أفضل من العمل، ألا وإن النية هي العمل، ثم قرأ قوله عز وجل قل كل يعمل على شاكلته يعني على نية» (بحرانی ۱۴۱۶: ۳/۵۸۱) بر اساس این روایت و موارد مشابه آن، شاکله همان نیت و قصد انجام عمل است که زمینه‌ی ورود افراد در سعادت یا شقاوت را فراهم می‌کند.

۴. خلق و خوی؛ علامه طباطبایی رحمته الله ذیل آیه‌ی شاکله بحث مبسوطی بیان نموده و می‌فرماید: شاکله از شکل (بستن پای چارپا) و به معنای خوی و اخلاق و سنجیه است و اگر خلق و خوی را شاکله خوانده‌اند، بدین مناسبت است که آدمی را محدود و مقید



می کند و نمی گذارد در آن چه می خواهد، آزاد باشد؛ بلکه او را وادار می سازد تا به مقتضا و طبق آن اخلاق رفتار نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳/۱۸۹).

۵. مثل و مانند؛ برخی دیگر از مفسران، شاکله را از شکل و به معنای شبیه و مانند دانسته اند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۵/۳۲۸).

۶. خلقت و فطرت: عده ای از مفسران بر این باورند که مفاد آیه ی «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» بیان آن است که عمل جوارحی، لازم صورت روانی از سعادت و شقاوت هر فردی است که بر حسب خلقت در آن نهاده شده و یا بر حسب قضاء حتمی است که درباره ی هر فردی در نظر گرفته شده باشد، ناگزیر عمل نیک و بد و صالح و طالح نیز لازم و پرتو آن خواهد بود (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۰/۱۴۲). در جای دیگر به این معنا اشاره شده است که «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» یعنی هر کسی بر نهاد و سرشتی که او را مقید کرده، عمل می کند؛ زیرا قدرت طینت و سرشت بر انسان غالب و قاهر است. همچنان که پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «كُلُّ مِيسِرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ»؛ یعنی هر کس بر نهاد و فطرتی که برایش خلق شده، رام و نرم است (بلاغی، ۱۳۸۶: ۷/۴۴۷؛ خسروی حسینی، ۱۳۷۵: ۲/۳۴۵). مولوی در مثنوی با الهام از این حدیث می گوید:

«مه فشاند نور و سگ عوعو کند هر کسی بر طینت خود می تند»

این نظر برخلاف صریح آیه و خلاف حکم عقل است؛ زیرا اساس دین اسلام بر دعوت به توحید، دعوت به وظایف دینی و دعوت به اخلاق فاضله است و چنانچه سعادت و شقاوت، ذاتی و بر حسب خلقت یا بر حسب قضاء حتمی باشد، مانند صفات طبیعی و ذاتی، دعوت و معنویات و اخلاق و ارسال رسولان بیهوده خواهد بود. با توجه به این که به حکم خرد، زندگی و سیر و سلوک بشر به سوی کمال و فضیلت بر تعلیم و آموزش نهاده شده و تنها از این طریق در مقام کسب فضیلت بر می آید؛ همان طور که آیه ی «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ» (نجم/۳۹) حقیقت انسانی و فعلیت او را وابسته به سعی و کوشش و کسب فضیلت وی نموده و گر نه بشر به حسب ذات فاقد هرگونه سعی و وجودی و فضیلت و سعادت می باشد و در عوالم دیگر نیز به صورت حرکت و محصول سعی خود خواهد درآمد (حسینی همدانی، ۱۴۱۴: ۱۰/۱۴۲).

۷. احساس، علاقه، عاطفه؛ برخی از مفسران ذیل آیه ی شاکله بیان داشته اند که «إِنَّ الْعَمَلَ هُوَ صُورَةُ الشَّخْصِيَّةِ الْدَاخِلِيَّةِ لِلْإِنْسَانِ، لِأَنَّهُ يَعْبُرُ عَنِ الْعُنَاصِرِ الذَّاتِيَّةِ الَّتِي تَتِمَثَّلُ فِي الْأَفْكَارِ وَالْمَشَاعِرِ وَالْأَسَالِيبِ وَالْعَلَاقَاتِ...» بر این اساس شاکله ی هر انسانی مجموعه ی احساسات، افکار، علایق و عواطف اوست که پایه و اساس عمل او را تشکیل می دهد. از این رو فرد گاهی شخصیت عقلانی و زمانی انفعالی می یابد. شخصیت انسان یا عالم، یا جاهل، یا شجاع و یا ترسو می شود.



البته این که عمل تابع شخصیت و مکونات ذاتی انسان است، با اختیار و آزادی اراده در تصرفات انسانی منافات ندارد؛ زیرا مؤثرات داخلی و خارجی که عناصر شخصیت را تشکیل می دهند، در زندگی به نحو سلبی یا ایجابی او را به حرکت در می آورد؛ لیکن چنین نیست که اراده ی او را الغاء کند و حرکتش را سست نماید؛ زیرا خداوند متعال در وجود انسان قوه ی عقل را نهاده و در کنار آن برای تنظیم امور، وحی را نازل نموده و بدین طریق فرصت تغییر را به انسان داده و ساحت اراده را آزاد گذاشته است تا با کمک عقل و طاعت الهی و استقامت در برابر خطوات شیطانی و نفسانی، عوامل انحراف را بزدايد و خود را در مسیر حق تغییر دهد و این همان چیزی است که خداوند متعال در آیه ی «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۱) به آن اشاره و بر قدرت انسان بر تغییر صورت فکری و شعوری خویش تأکید می نماید (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۴/۲۱۶ و ۲۱۷).

علامه طباطبائی رحمته الله نیز ذیل همین مطلب می نویسد: میان ملکات نفسانی و احوال روح و میان اعمال بدنی رابطیه خاصی است؛ همان طور که میان صفات درونی و نوع ترکیب بنیه ی بدنی انسان یک ارتباط خاصی است. اما با همه ی این ها دعوت و خواهش و تقاضای هیچ یک از مزاج ها که باعث اعمالی مناسب خویش است، از حد اقتضا تجاوز نمی کند. به این معنا که خلق و خوی هر کس هیچ وقت او را مجبور به انجام کارهای مناسب با خود نمی کند و اثرش به آن حد نیست که ترک آن، کارها را محال سازد و در نتیجه از اختیاری بودن بیرون شده و جبری شود کلام خدای متعال این معنا را تاکید می کند که می فرماید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا» (اعراف/۵۸). اگر این آیه را با آیات دال بر عمومیت دعوت های دینی از قبیل آیه ی «لَا نُذِرْكُمْ بِهِ وَ مَن بَلَغَ» (انعام/۱۹) مورد دقت قرار دهیم، این معنا را می رساند که بنیه ی انسانی و صفات درونی او در اعمالش اثر دارد؛ اما تنها به نحو اقتضا نه به نحو علت تامه؛ زیرا خدای متعال دین را امری فطری دانسته که خلقت تبدیل ناپذیر انسان از آن خبر می دهد. هم چنان که می فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ». (روم/۳۰) معنا ندارد که هم فطرت آدمی او را به سوی دین حق و سنت معتدل دعوت کند و خلقتش او را به سوی شر و فساد و انحراف از اعتدال بخواند، آن هم به نحو علت تامه که قابل تخلف نباشد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۳/۱۹۰).

به طور کلی «شاکله» در دیدگاه مفسران عبارت است از نیت، خلق و خوی، طریقه و مذهب، خلقت، هیئت و ساخت روانی و ... این موارد به عنوان زیربنای رفتارهای انسان در نظر گرفته می شوند. اصلی ترین و جامع ترین معنای شاکله، هیئت و ساخت است. هیئت روانی انسان مجموعه ی واحدی است که نیات و خلق و خوی از آن برمی خیزد، مذهب بر اساس آن پذیرفته می شود و نیازها در بروز و ظهور خود متأثر از آن هستند.



۳-۱- مفهوم شاکله در روان‌شناسی

دانشمندان علم روان‌شناسی واژه‌ی «شاکله» در آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی اسراء را معادل واژه‌ی «شخصیت» می‌دانند. شخصیت در زبان لاتین (persona lite) خوانده می‌شود که از کلمه‌ی (persona) اقتباس شده است؛ به معنای نقاب یا ماسکی که در یونان قدیم بازیگران تئاتر به صورت خود می‌زدند و به مرور معنای آن گسترده شد و نقشی را که بازیگر ادا می‌کرد نیز در بر گرفت. بنابراین، مفهوم اصلی و اولیه‌ی شخصیت، تصویری ظاهری و اجتماعی و بر اساس نقشی است که فرد در جامعه بازی می‌کند؛ یعنی در واقع فرد به اجتماع خود شخصیتی ارائه می‌دهد که جامعه بر اساس آن، او را ارزیابی می‌کند.

در میان مکاتب روان‌شناسی تعاریف متعددی از مفهوم شخصیت ذکر شده است که همه‌ی آن‌ها اولاً به یک رشته از ویژگی‌ها و خصوصیات جسمی و روانی اشاره دارند، ثانیاً در همه‌ی تعاریف به مسئله‌ی تمایز، افتراق و مشخص کردن فرد از افراد دیگر به طور صریح یا تلویحی پرداخته شده است (شاملو، ۱۳۸۲: ۱۵). بنابراین، به طور کلی شخصیت عبارت است از «مجموعه‌ی ویژگی‌های جسمی، روانی و رفتاری که هر فرد را از افراد دیگر متمایز می‌سازد» (کریبی، ۱۳۸۸: ۱۰).

بررسی میان دیدگاه‌های مفسران درباره‌ی «شاکله» و تعریف شخصیت در روان‌شناسی ما را به این نتیجه می‌رساند که آنچه زیربنای شخصیت انسان قرار می‌گیرد؛ نیت، گفتار، افکار و احساسات آدمی است که در اثر تکرار به یک عادت تبدیل شده و با گذر زمان به عنوان ملکه و یک رفتار پایدار در وجود آدمی به انجام اعمال مثبت یا منفی می‌انجامد و شخصیت فرد را تشکیل می‌دهد. این چیزی است که هر دو رویکرد قرآنی و علمی با تفاوت در استعمال واژگان بر آن توافق دارند.

۲- مراحل تکوین شاکله و شخصیت

چنان‌که در قرآن کریم ذکر شده منشأ وجود انسان، نطفه‌ی پستی است که پس از طی مراحل روح الهی در آن دمیده می‌شود. بر اساس آیات قرآنی اولین مرحله‌ی شکل‌گیری شاکله‌ی انسان دوره‌ی جنینی است «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مومنون/۱۴-۱۲).

درباره‌ی دوره‌ی کودکی اگرچه شکل‌گیری اولیه‌ی آگاهی‌های انسان را که جوهر اساسی شخصیت است، در همان زمان می‌داند «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَّا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل/۷۸)؛ لیکن این شکل‌گیری آگاهی‌های انسان (از خود، جهان پیرامون و آفریدگار هستی) از نظر قرآن در یک دوره‌ی محدود بسته نمی‌شود و چنان نیست که شخصیت انسان تحت تاثیر



عقده‌های سرکوب‌شده و یا ناکامی‌های تلخ دوره‌ی کودکی باشد؛ زیرا از نظر قرآن دوره‌ی بلوغ مهم‌ترین دوره‌ی نقش‌پذیری، مسئولیت و تجلی شخصیت است، با نیروی ویژه‌ی این دوران که با تعبیر «أشد» یا «رشد» بیان شده است «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يَتُوفَىٰ مِنْ قَبْلِ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (غافر/۶۷).

در اصل، زمان تکلیف‌پذیری و تدبیر زندگی از نظر قرآن فقط در زمان رشد و رسیدن به توانایی کامل ممکن است و بهره‌گیری از آگاهی‌ها و نیروی اراده در این مرحله تحقق می‌پذیرد «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» (انعام/۱۵۲). بنابراین، دوره‌ی کودکی و آموخته‌های آن و گسترش تدریجی ادراکات فطری شخص، مرحله‌ی مقدماتی در شکل‌گیری شخصیت است؛ اما نه چنان‌که تغییر و حرکت شخص به سوی کمال ممکن نباشد؛ زیرا مهم‌ترین مرحله‌ی شکل‌گیری شخصیت دوره‌ی نوجوانی است. یافته‌های روان‌شناسی در مورد مراحل رشد و شکل‌گیری شخصیت با آموزه‌های قرآن هماهنگ است و علم روان‌شناسی نیز دوره‌ی نوجوانی را اصلی‌ترین دوره‌ی تکوین هویت و شخصیت فرد معرفی می‌کند.

عقل و نفس (هوای نفس) دو محرک اصلی و اساسی افعال انسان به شمار می‌آیند؛ زیرا نفس مجموعه‌ای از گرایش‌ات و تمایلات خوشایند و ناخوشایند و عقل، قوه‌ی تحلیل این گرایش‌ات است که به انسان توانایی می‌دهد تا جذب محرک‌های خوشایند شده و از محرک‌های ناخوشایند اجتناب ورزد. بر اساس این دو ملاک بنیادی (عقل و نفس) مراحل شکل‌گیری و رشد شخصیت طبق تعابیر قرآنی عبارت است از:

۱. نفس اماره ۲. نفس لوآمه ۳. نفس مطمئنه (احمدی، ۱۳۸۱: ۴۱).

صاحب نفس اماره دارای شاکله‌ای است که در آن هوای نفس حاکم بوده و محرک‌های نفسانی منشأ اعمال و رفتار او قرار گرفته‌اند «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان/۴۳-۴۴).

صاحب نفس لوآمه کسی است که هر چند محرک‌های نفسانی رفتار او را می‌سازند؛ اما عقل او نیز به مراقبت از آن محرک‌ها پرداخته و هم‌چون مأموری خطاهایش را به او گوشزد می‌نماید و او را کورد سرزنش قرار می‌دهد.

اما در مرحله‌ی نفس مطمئنه، شخصیت انسان تحت سیطره‌ی کامل عقل است و محرکات نفسانی جایی ندارند «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» (فجر/۲۷، ۳۰).



البته از نظر قرآن کریم تعالی و رشد انسان حدّ و پایانی ندارد. انسانی که می‌تواند از ملائکه جلو بیفتد، حتی اگر به مقام پیغمبری نیز برسد، باز هم مجال رشد و تعالی دارد؛ زیرا قرآن می‌فرماید: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ» (بقره/۲۵۳). لذا هر پیامبری نیز می‌تواند در مسیر کمال از دیگر پیامبران سبقت بگیرد و بر آن‌ها برتری یابد. زمانی که شخصیت انسان قابل تغییر نبوده و نمی‌تواند طبق آگاهی‌های تازه عمل نماید، لحظه‌ی مرگ است.

نتایج یافته‌های روان‌شناسی نیز تا حدودی همسو با مطالب بیان‌شده در قرآن است؛ زیرا علم روان‌شناسی دستگاه روانی انسان را شامل سه بخش (عقل، هوی، قلب) می‌داند و می‌گوید: قلب بخش اصلی شخصیت آدمی و مرکز ایمان، عشق و گناه‌کینه، نفرت و قساوت است. هم‌چنین هوی را بخش دیگری از شخصیت انسان می‌داند که شامل لایه‌های مختلف بدنی، اجتماعی و فردی است. این لایه‌ها هر یک شامل نیازهای ویژه‌ای است که باید برآورده شوند (احمدی، ۱۳۸۷: ۱۸-۲۳). در واقع تفاوت انسان‌ها در شخصیت، ناشی از تفاوتی است که آن‌ها در اولویت بخشیدن به نیازها و مقتضیات هر یک از لایه‌ها از خود نشان می‌دهند (احمدی، ۱۳۸۷: ۲۷). برخی افراد عقل را حاکم بر دو بخش دیگر نموده و در برخورد با نیازها واکنش عاقلانه از خود نشان می‌دهند. برخی دیگر لایه‌های مختلف هوی را میدان‌دار وجود خویش نموده و اجازه‌ی حضور قلب و عقل را به عرصه‌ی عمل نمی‌دهند. بر همین اساس است که در نظریه‌ی فروید با سه تعبیر «نهاد»، «خود» و «فراخود» روبرو هستیم. در این نظریه، «نهاد» مخزن غرایز است و در جهت ارضای نیازهای بدنی و کسب لذت تلاش می‌کند. «خود» با آگاهی از اصل واقعیت و با در نظر گرفتن زمان و شیوه‌ی صحیح ارضای غرایز در جهت کاهش تنش «نهاد» تلاش می‌کند. در «فراخود» فرد نه برای لذت تلاش می‌کند و نه برای دستیابی به هدف‌های واقع‌گرایانه؛ بلکه تلاش او صرفاً در جهت کمال اخلاقی است (اسماعیلی و ققیبی، ۱۳۸۹: ۱۴۵).

۳- عوامل تاثیر گذار بر شکل‌گیری شاکله و شخصیت

شخصیت انسان از عناصری مشترک و عناصری ویژه تشکیل شده است که مجموع آن‌ها سبب ایجاد رفتارهای شخص می‌شود. منظور از عناصر مشترک، عناصری است که همه‌ی جنس و نوعی را که شخص به آن تعلق دارد، دارا هستند؛ ویژگی‌های حیوانی جنس و خصوصیات انسانی نوع، نیروهای عام مثل فطرت، نفس اماره، لوّامه و مطمئنّه و تا اندازه‌ای غریزه و ... منظور از عناصر ویژه نیز عناصری است که سبب تمایز شخص از اشخاص دیگر می‌شود؛ مانند ویژگی‌های موروثی، تجربیات، هوش و ... (علوی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۱۳). عوامل و عناصر تاثیر گذار بر تکوین شاکله‌ی انسان که مورد توافق قرآن و علم روان‌شناسی است در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.



۳-۱- پدر و مادر

منظور از این نقش از دو جهت است:

الف. بعد وراثتی که آیه‌ی «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ» (انسان/۲) بسیار واضح نقش وراثت را در شخصیت بیان داشته است. نطفه اگر پاک باشد، توفیق اعمال خیر پیدا می‌کند و اگر خراب باشد، دست به اعمال شر می‌زند (طیب، ۱۳۷۸: ۸/۲۹۹). البته این عنصر نقش اراده و اختیار را سلب نمی‌کند؛ زیرا خدای سبحان در ادامه‌ی آیه‌ی فوق می‌فرماید «فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا».

ب. بعد خاص تربیتی و نقش مرکزی والدین، چنان که رسول خدا ﷺ فرموده است: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودًا أَوْ يَنْصَرَانِهِ»؛ هر نوزادی بر فطرت توحید متولد می‌شود و پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی می‌کنند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳/۲۸۱).

نکته‌ی قابل توجه در این رابطه این است که لقمه‌ی حرام در مراحل مختلف تا تولد نوزاد (انعقاد نطفه، حمل و ارضاع) و سپس در زندگی دنیایی بر شخصیت انسان تاثیرگذار است (طیب، همان). لذا پدر و مادر باید نهایت تلاش خود را در جهت تامین غذای حلال در تمام مراحل زندگی فرزند به عمل آورند و به خوبی نقش خود را در سازندگی هر چه بهتر شخصیت او ایفا نمایند.

۳-۲- محیط زندگی

در نظام ارتباطی والدین و فرزندان اگر تعالیم و آموزه‌های دینی حکم‌فرما و فضایل اخلاقی رعایت شود، زمینه‌ی سلامت روان و رشد شخصیت سالم در خانواده و جامعه فراهم می‌شود و بالعکس، اگر شخص در محیطی فاسد و آکنده از زشتی‌ها و ناشایستی‌ها زندگی کند، نمی‌تواند به آرامش روحی و سلامت جسمی دست یابد.

بر اساس علم روان‌شناسی، مبنای ژنتیکی خلق و خو می‌تواند بر تشکیل ساختارهای شخصیتی و ساختارهای شخصیتی نیز بر تعاملات محیطی تاثیر گذارد و در نهایت، رفتار تولید شود (رایکمن، ۱۳۸۷: ۶۴۹).

۳-۳- دوستان و همسالان

علاوه بر موارد پیش گفته، می‌توان به نقش تاثیرگذار دوستان در تمام مراحل زندگی نیز اشاره کرد؛ زیرا آدمی به اقتضای زندگی اجتماعی به برقراری ارتباط خصوصا با گروه همسالان علاقمند بوده و در معاشرت با دوستان تحت تاثیر اخلاق و رفتار آنان قرار می‌گیرد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۱/۲۰۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۷۵).



۳-۴- محیط جغرافیای و تاریخی

عامل تاثیرگذار دیگر، محیط طبیعی و جغرافیایی و عوامل فرهنگی و تاریخی است. محل سکونت و آب و هوای منطقه‌ی زندگی فرد سبب تفاوت‌های جسمی و روانی او با دیگران شده و در شکل‌گیری شخصیت او مؤثر است. هم‌چنین وقایع و حوادثی که در گذشته‌ی فرد اتفاق افتاده است، نیز تاریخ و فرهنگ جامعه‌ی او تأثیرات مسلم و پایداری در تکامل روانی و اجتماعی می‌گذارند (شاملو، ۱۳۸۲: ۱۶۴).

گروهی مانند فروید، پدیده‌های فیزیولوژیک بدن را زیربنای شکل‌گیری شخصیت می‌دانند (احمدی، ۱۳۸۷: ۱۰۴) و برخی چون آدلر بر اساس دو اصل «اپیژنتیک» و «ژنتیک» (علاقه یا احساس اجتماعی) تحول شخصیت انسان را تبیین کرده، روابط اجتماعی و محیط پیرامون را در تشکیل شخصیت مؤثر می‌دانند (همان: ۱۲۱).

فخر رازی در تفسیر خود می‌نویسد: این که آیه‌ی ۸۳ سوره‌ی اسراء بیان می‌کند: قرآن نسبت به پاره‌ای نفوس، فایده‌ی شفا و رحمت می‌بخشد و در برخی خسارت و خواری و آن‌گاه به دنبال آن می‌فرماید: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ»، معنایش این است که نفس پاکیزه و طاهر، لیاقت دارد از قرآن آثار کمال بگیرد و نفسی که شاکله‌ی ظلم و کدورت دارد، لیاقت ضلالت دارد؛ هم‌چنان که آفتاب نمک را که سفت است، سفت‌تر و روغن را که نرم است، نرم‌تر می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۹۱/۲۱).

علامه طباطبایی رحمته‌الله کلام وی را دارای اشکال دانسته و می‌گوید: امام فخر رازی برای نفوس ساده، حجت اقامه کرده است؛ حال آن که نفوس ساده و بی‌ملکه اختلافی با هم ندارند تا حجت نام‌برده در مورد آن‌ها جریان یابد؛ بلکه آیه‌ی شریفه متعرض حال آدمی بعد از پیداشدن شاکله و شخصیت خلقیه است که از مجموع غرایز و عوامل خارجیّه مؤثره حاصل می‌شود و آدمی را به یک نوع عمل (البته به نحو اقتضا نه به نحو حتمی) دعوت می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۲۵/۱۳).

نکته‌ی مهم این است که گرچه هر یک از عوامل فوق می‌تواند در شکل‌گیری شاکله مؤثر باشد؛ لیکن مهم‌ترین نقش در تکوین شاکله بر عهده‌ی اختیار انسان است و اراده‌ی فرد می‌تواند بر تأثیرات ژنتیکی و محیطی غالب گردد؛ زیرا از نظر قرآن کریم هیچ چیز از مسئولیت انسان در قبال اعمال و رفتارش نمی‌کاهد «وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ» (انعام/۱۶۴). لذا عامل اصلی رفتار را باید در خود شخص جست‌وجو نمود. این در حالی است که از نظر روان‌شناسی، در شکل‌گیری شخصیت، اختیار انسان تأثیری ندارد و عوامل محیطی و ژنتیک به صورت جبری تأثیرگذار هستند.



۴- انواع تیپ‌های شخصیتی در روان‌شناسی و قرآن

۴-۱- تیپ‌های شخصیتی در روان‌شناسی

دسته‌ای از روان‌شناسان تلاش کرده‌اند تا انسان‌ها را در تیپ‌های مختلف شخصیتی دسته‌بندی کنند. یکی از معروف‌ترین دسته‌بندی‌های شخصیت، مربوط به یونگ است که انسان‌ها را به دو گروه برون‌گرا (extroversive) و درون‌گرا (introversive) تقسیم می‌کند.

افراد برون‌گرا بیشتر توجه خود را بر روی پدیده‌های محیطی و انسان‌های دیگر متمرکز می‌سازند؛ حال آن‌که فرد درون‌گرا بیشتر با افکار خود مشغول می‌شود (احمدی، ۱۳۸۷: ۱۵).

انواع تیپ‌های شخصیتی در روان‌شناسی عبارتند از:

الف. تیپ بدنی؛ شخصیتی است که نیازهای بدنی در او غلبه دارد و بیشتر در صدد لذت‌جویی (از پرخاشگری و هیجان‌طلبی) و رفع نیازهای بدنی است و چنین افرادی غالباً رفتار دینی از خود نشان نمی‌دهند و یا رفتار دینی آنان به شکل عادت و با سهل‌انگاری و بی‌باکی انجام می‌گیرد؛ زیرا اطلاعات دینی آنان ناقص و پراکنده است.

ب. تیپ اجتماعی؛ شخصیتی است که به ملاحظات اجتماعی و داوری دیگران در مورد خویش اهمیت می‌دهد و سعی می‌کند کاری را انجام دهد که دیگران او را خوب توصیف کنند. تیپ اجتماعی، وقت تنهایی و یژگی‌های تیپ بدنی را از خود نشان می‌دهد و اگر در محیط اجتماعی دینی باشد، رفتار دینی ارائه می‌دهد.

ج. تیپ فردی؛ یک شخصیت مستقل و منحصر به فرد است که اغلب به دنبال چیزهایی می‌گردد که با باور عمومی متفاوت باشد. چنین فردی ممکن است به دلیل تکبر و خودخواهی تسلیم حق نشده و حق را با تفسیر خود بپذیرد نه آن‌گونه که هست.

د. تیپ عقلانی؛ شخصیتی که قضاوت‌های عقلی را ملاک عمل خود قرار می‌دهد و در وقایع و رفتارها به خوبی فکر می‌کند، پیوسته در صدد کسب ثواب بیشتر و توجه به خداوند است.

ه. تیپ قلبی؛ شخصیتی است که عمل و گفتار او از قلبش سرچشمه می‌گیرد و تاثیر عمیقی بر دیگران می‌گذارد؛ زیرا رفتار ظاهری ندارد؛ بلکه اعمال او ریشه در عمق حقایق عالم دارد (همان).



۴-۲- تیپ‌های شخصیتی در قرآن

در قرآن کریم مردم بر اساس عقیده و اعتقادشان به سه نوع تقسیم شده‌اند: مؤمنان، کافران و منافقان. از این جا روشن می‌شود که عامل ارزشیابی شخصیت از نظر قرآن، عقیده و اعتقاد است و افراد در پرتو اعتقادات، خصوصیات مشخصی کسب کرده و از دیگران متمایز می‌شوند.

مؤمنان افرادی هستند که در عقیده، عبادت، روابط اجتماعی و خانوادگی، صفات اخلاقی، عاطفه، صفات بدنی و زندگی عملی خود قابل مقایسه با دو گروه دیگر نیستند. هر چند خود نیز دارای درجات متفاوتی می‌باشند که خداوند در آیه ۳۲ سوره فاطر به آن اشاره نموده است.

کافران، درست نقطه‌ی مقابل مؤمنان به شمار می‌روند؛ به این معنا که اگر محور اعدادی را در نظر بگیریم که صفر میانه‌ی آن باشد، مؤمنان در جهت مثبت حرکت نموده و کافران از عدد صفر به جهت منفی پیش می‌روند.

گروه سوم یعنی منافقان، شخصیت‌های متزلزلی هستند که موضع آشکار و روشنی در برابر ایمان ندارند و به همین دلیل شدیدترین عذاب را خواهند داشت. خصوصیت اصلی این گروه، تردید و شک در انتخاب است (برگرفته از آیات ۸۴ تا ۸۲ سوره ی اسراء).

بر اساس آن‌چه تاکنون گفته شد، می‌توان دسته‌بندی دیگری از شخصیت ارائه و آن را به طبیعی و غیر طبیعی تقسیم نمود:

الف) طبیعی؛ شخصیتی است که هماهنگ و موافق با ژنتیک، خانواده، و محیط شکل گرفته و رشد یافته است.

ب) غیر طبیعی؛ شخصیتی است که برخلاف ژنتیک، خانواده و محیط تکوین یافته است. در طول تاریخ همواره شخصیت‌های غیر طبیعی وجود داشته‌اند. از جمله:

- منتصر عباسی که شیفته‌ی امام هادی علیه السلام بود؛ در حالی که پدرش متوکل، آب را بر قبر امام حسین علیه السلام بست.

- معاویه فرزند یزید که خود در رکاب امام حسین علیه السلام و لیکن پدرش یزید بن معاویه از قاتلین آن بزرگوار است.

- پسر هارون که در دامان امام کاظم علیه السلام جان می‌دهد؛ در حالی که خود هارون، قاتل آن حضرت و برادر هارون نیز قاتل امام رضا علیه السلام است. موارد خلاف این هم وجود داشته و دارد؛ از قبیل پسر حضرت نوح علیه السلام که همراهی با افراد بدسرشت او را از همراهی پدر بازداشت؛ یا نظیر جعفر معروف به «کذاب» فرزند امام هادی علیه السلام و...



بر اساس یافته‌های دینی و تاریخی می‌توان عامل مهم دیگری را در شکل‌گیری شخصیت مؤثر دانست و آن، مربی خوب و آگاه است.

گرچه به ظاهر میان تعالیم قرآن و یافته‌های علم روان‌شناسی در تقسیم شخصیت تفاوت چندانی وجود ندارد؛ زیرا افرادی که قرآن به نام «مؤمن» نام می‌برد، تا حدودی با تیپ شخصیتی عقلانی و قلبی در روان‌شناسی سازگاری دارند. همان‌گونه که «کافران» در قرآن با تیپ بدنی و «منافقان» نیز با تیپ اجتماعی مطابقت دارد؛ اما شاکله‌ی انسان به ساخت روانی مربوط می‌شود، در حالی که شخصیت به ویژگی‌های جسمی و روانی نظر دارد. لذا علیرغم همسویی برخی یافته‌های علم روان‌شناسی در برخی زمینه‌ها با آیات کلام وحی، در بحث جاری در تمام موارد شکل‌گیری، تقسیم‌بندی و نحوه‌ی تاثیرگذاری در رفتار و عمل انسان تفاوت‌هایی میان دو واژه‌ی «شخصیت» و «شاکله» وجود دارد؛ از این رو به صراحت می‌توان بیان کرد که معادل دانستن «شخصیت» با «شاکله» خطایی است که از سوی شمار زیادی از روان‌شناسان شکل گرفته است.

۵- شخصیت سالم

قرآن راه رسیدن به شخصیت سالم را «شناخت خود» می‌داند و در آیات فراوان انسان را به کسب این آگاهی ترغیب می‌نماید. این همان چیزی است که علم روان‌شناسی نیز به آن دست یافته است و شناخت «هویت» و «من وجودی» را لازمه‌ی داشتن شخصیت بهنجار می‌داند. علاوه بر این، از نظر قرآن کریم انسان سالم فردی است که اجازه نمی‌دهد افراط و تفریط به ساحت مقدس وجودش رخنه کند؛ بلکه واژه‌ی تعادل را بر روح و جان‌ش حکم نموده و تمام نیازهای جسمی و روحی خود را به صورت متعادل ارضا می‌نماید.

نتیجه‌گیری

با بررسی آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی اسراء از دو رویکرد قرآنی و علم روان‌شناسی، استنباط می‌شود که واژه‌ی «شاکله» در قرآن کریم به معنای هیئت روانی و هر چیزی است که انسان را مقید و محدود می‌کند و شامل نیت، اعتقادات، طبیعت، خلقت و... می‌شود. گرچه روان‌شناسان تلاش کرده‌اند تا واژه‌ی شخصیت را معادل شاکله معرفی نمایند؛ اما بر اساس تحقیق انجام شده به دلیل پاره‌ای از تفاوت‌ها و ویژگی‌هایی که در این دو مفهوم وجود دارد، نمی‌توان آن دو را برابر دانست. عوامل مؤثر در تکوین شاکله نشان از اختیاری بودن اعمال انسان دارد. علم روان‌شناسی تا حدودی با قرآن کریم هماهنگ است. تفاوت مهم و عمده‌ای که در این باره وجود دارد، این است که قرآن کریم روح انسانی را محور تعلیم دانسته و اعتقادات را مبنای شخصیت قرار می‌دهد؛ علاوه بر این نقش عمده در بروز رفتار و عمل انسان را از آن اختیار و اراده می‌داند و سایر عوامل در پرتو اختیار می‌تواند تاثیرگذار باشند؛ در حالی که علم روان‌شناسی بیشتر به ابعاد جسمی



فرد پرداخته و عوامل فیزیکی، روحیات و خلیات را سبب تفاوت شخصیت می داند و به تعبیر دیگر ژنتیک و محیط و سایر عوامل تاثیرگذار خواه ناخواه بر رفتار و عمل انسان تاثیر دارند. تیپ شخصیتی هر فردی، نوع انتظارات دیگران از او و نیز نحوه ی برخورد مردم با وی را مشخص می سازد. از آن جا که تحقیقات علمی متوقف نشده و همیشه در جریان است، امید می رود یافته های علم روان شناسی در مسیر هماهنگی کامل با آموزه های قرآنی قرار گیرد.

منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه. ۱۴۰۵ق.
۲. احمدی، علی اصغر، روانشناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۳. احمدی، علی اصغر، شخصیت و رفتار، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مهدی رضایی، ۱۳۸۷.
۴. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات بعثت، ۱۴۱۶ق.
۵. بلاغی، عبدالحج، حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، چاپ اول، قم، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۷. حسینی همدانی، محمدحسین، انوار درخشان، تهران، کتاب فروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
۸. خسروی حسینی، غلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، دمشق، دارالعلم الدارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۰. رایکن، ریچارد، نظریه های شخصیت، ترجمه مهرداد فیروزبخت، چاپ اول، ارسباران، ۱۳۸۷.
۱۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی، قرآن مهر، چاپ اول، قم، عصر ظهور، ۱۳۸۹.
۱۲. زحلی، وهب بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقدة و الشریعة و المنهج، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
۱۳. شاملو، سعید، مکتبها و نظریه ها، چاپ هفتم، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۸۲.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی و انتشارات امیرکبیر، ۱۴۱۷ق.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان العلوم القرآن، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.
۱۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۸. طیب، عبدالحسین، أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۸۷.
۱۹. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۰. فضل الله، محمدحسین، من وحی القرآن، چاپ دوم، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۴۰۳ق.
۲۳. مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، بی جا، بی نا، بی تا.



۲۴. نجفی خمینی، محمدجواد، تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۸ق.
۲۵. نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، ایجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۲۶. حاج اسماعیلی، محمدرضا و زهرا فقیهی، شناخت روح و نفس در قرآن و تاثیر آن‌ها بر شخصیت انسان، مجله اندیشه نوین دینی، شماره ۲۳، ۱۳۸۹.
۲۷. شگرف نخعی، ایرج، مفهوم شخصیت در اسلام، مجله پیوند، شماره ۲۵، ۱۳۶۰.
۲۸. علوی‌نژاد، حیدر، روان‌شناسی شخصیت در قرآن، مجله گلستان قرآن، شماره ۱۵۴ و ۱۵۳، ۱۳۸۲.

Abstracts

Examination of Shakleh in verse 81 of Surah Isra from the point of view of commentators and psychologists

Fatima Sarmi¹

The word Shakleh is one of the Hapax legomena in the Holy Quran. It has different lexical meanings; Among them: intention, creation, area, similitude, etc., the interpretation of the commentators is also compatible with these meanings to some extent. In general, Shakleh means everything that limits and binds a person; Of course, by necessity, not by complete causality. Al-lama Tabatabaei, may God have mercy on him, has discussed more than other commentators about this word in verse 84 of Surah Isra and its related matters.

«personality», which is considered the most essential subject of psychology, is a word that scientists in this field have mistakenly considered to be equivalent to Shakleh in the Quran. The development and growth of the human form has no limits and is ongoing in all human beings and all stages of life. Several factors can be influential in the formation of Shakle; Including: parents (heredity and genetics), environment (family, social, political), friends, etc., but the main influence in human behavior is the will and authority of a person, which plays the most important role in this field.

Since there are different forces (spirit, intellect, heart and emotion) within a human being, depending on the attention a person pays to each of these forces and making it active, a specific type and personality is formed, which causes a person to act according to that personality and moreover, the expectations of others are also based on his formed personality.

The Holy Quran, while paying attention to both dimensions of human existence, and of course placing the soul as the pivot, introduces the belief of individuals as the criterion of personality, and therefore divides humans into believers, unbelievers, oppressors, etc. The science of psychology has also widely discussed in this field and in its research has reached some Quranic truths; With the difference that it (psychology) has focused more on the physical aspect of human beings and has neglected to address the prominent dimension of the soul, which is the criterion of existential value, and also, according to the topics and content of this science, he has used special titles of psychology. Therefore, despite some results and findings of psychology in harmony with Quran, in some cases it needs further investigation.

Keywords: verse 84 of Surah Esra, Shakleh, personality, commentators' point of view, psychologists.

1. PhD student in Islamic Studies, University of Islamic Studies, Qom, Iran.

E-mail: hoda124@gmail.com

Received: 2022/09/01

Accepted: 2023/05/31

